

# بِسْمِ الرُّؤْفِ العَطُوفِ - يَا مَهْدَى اسْتَمِعْ نِدَاءَ مَنْ كَانَ مَنغمَسًا فِي بَحْرِ البَلَاءِ ... (حَادِثَةُ بَنِي قَرِيضَةَ)

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



رقم (6) - من آثار حضرت بهاء الله - كتاب اقتدارات - صفحه 116  
- 129

( 6 )

(حَادِثَةُ بَنِي قَرِيضَةَ)

بِسْمِ الرُّؤْفِ العَطُوفِ

يا مهدي استمع نداء من كان منغمسا في بحر البلاء و اذا تمهله الامواج يرفع رأسه ناظرا الى الشرق و يقول قد اتى  
المحبوب اقبلوا اليه ثم تأخذه الامواج و تغرقه و اذا سكنت يطلع رأسه ناظرا الى الغرب و ناطقا باعلى الصوت هذا  
لمحبوب العالمين قد اتى لحيوتكم و ارتفاع مقامكم انتم تركتموه في هذه المحنة التي ما رأيت شبيها عين الابداع انه هو  
العليم الخبير



ORIGINAL

یا مهدی لعمری لو احرق الاحجاب و ترانی فی الظلم الذی اکون فیہ لتخرج و تصیح بین الامکان و تنسی نفسک و ما اعتریها من الاحزان و لكن سترناه فضلا من لدن ربک العزیز الکریم و مع تلک الحاله و هذه الاحوال اکون مشرقا من افق الجمال و طالعا من مطلع القدرة و الاجلال علی شأن لو ينظرني احد یجد من اساریر جبهتی فرح الله و من وجنتی نور الله المقتدر العزیز العظیم و لو ان المرء یفر من البلاء و لكن به انس البهء فی سبیل الله مالک الاسماء کذلک نلقتی علیک لتدع الاحزان ورائک و تتبع مظهر الرحمن بین الاکوان ان هذا لفوز عظیم دع عنک خبیبتک ثم اعترف بما شهد لک القلم الاعلی فی الواح شتی انه اعترف بحبک مولیک و نزل لک ما فاحت به نفعه المحبوب بین الآفاق هل ینبغی الاقرار بما نزل لک او الارتیاب لا و ربک العزیز الوهاب دع الآخر ثم اطمئن بفضل مولیک کذلک یأمرک المظلوم انه هو المطاع فیما اراد بلسان پارسی بشنو در آنچه نازل شده موقن باش و از حق استقامت بطلب علی ما انت علیه او لم یکفک شهادة الله قد شهد بایمانک و اقبالک و دعوتک و نصرتک لعمری لو تعرف ما نزل لک حق العرفان لتطیر باجنحة الشوق ایاک ان تمر منک رائحة الیاس کن فی الرجاء ثم ارسل فی کل مرة ما یتضوع به عرف السرور تلقاء وجه ربک العزیز الحمید هذا ما وصیناک به من قبل و فی هذا اللوح المنیر

اسمی از اول دنیا تا حین نفسی باین بلایا مبتلا نشده مشاهده در رسول الله نما مع قدرت ظاهره در غزوه خندق بعضی از اصحاب آن حضرت که بر حسب ظاهر کمال خدمت و جان فشانی اظهار مینمودند فی الخلاء اسروا بهذا القول ان محمدا یعدنا ان نأکل خزینة کسری و قیصر و لن یأمن احد منا ان یذهب الی الغائط و این امر در سنین معدودات من غیر غلبه ظاهره و حکم ظاهر جمال قدم بین مدعیان بوده معلوم است در اینصورت چه واقع شده و میشود طعمه یکی از اصحاب آن حضرت بود شبی زرهی سرقت نمود علی الصباح یهود جمع شدند و باثر و علامت آن پی بردند و بعد از اطلاع بین یدی حضرت حاضر معلوم است یهود عنود چه کردند حضرت توقف فرمودند و نحواستند این ذنب بر اسلام ثابت شود چه که سبب تضییع امر الله ما بین عباد بود بغتة جبرئیل نازل و این آیه تلاوت نمود انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما ارایک الله و لا تکن للظالمین خصیما و بعد طعمه اعراض نمود و مفتریاتی بحضرت نسبت داده ما بین قوم که لا یحب القلم ان یجری علیها و بعد بارتداد تمام رجوع بمکه نمود و نزد مشرکین ساکن و همچنین ما بین زبیر که بحضرت نسبت داشت و حاطب بجهت آب و زمینی گفتگو شد تا آنکه بحاکمه خدمت حضرت حاضر شدند حضرت فرمودند یا زبیر اذهب و اسق ارضک در این اثنا حاطب بکلمه ای تکلم نمود مشعر بر اینکه حضرت از حق میل نموده اند این آیه مبارکه نازل فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما بعد بیرون آمدند عمار یاسر و ابن مسعود سؤال نمودند لای نفس صدر الحکم؟ حاطب بکمال استهزاء و سخریه و غمز حاجب اشاره نمود بزبیر چند نفر یهودی در آن مقام حاضر گفتند قاتل الله هؤلاء این چه گروهی هستند که گواهی داده اند برسالت این رجل و حکم او را متهم میدارند در این اثنا عمار یاسر فرمود بخدای محمد سوگند که اگر محمد فرماید خود را بکش بکشم و ثابت بن قیس و ابن مسعود هم بهمین کلمه تکلم نمودند این آیه نازل و لو

انا كتبنا عليهم ان يقتلوا انفسكم او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم و لو انهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم و اشد تثبيتا و در مقام ديگر ما بين یکی از يهود و صحابه نزاع واقع شد يهودی بجاکمه حضرت اقبال نمود و مسلم بکعب بن اشرف مايل باصرار يهودی خدمت حضرت حاضر شدند و صدر الحکم لليهودی و بعد نزلت هذه الاية الم تر الى الذين يزعمون انهم امنوا بما انزل اليك و ما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكوا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به و يريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا و مقصود از طاغوت در اين مقام کعب بن اشرف بوده بعد مسلم اعراض نموده مذکور نمود که ميرويم نزد عمر بن خطاب بعد از حضور تفصيلرا ذکر نمودند فقال عمر ان اصبر الى ان آتيك دخل البيت و اخذ السيف و رجع و ضرب عنقه و قال هذا جزاء من لم يرض بما حكم به رسول الله فلما بلغ الرسول سماه بالفاروق و من ذلك اليوم لقب بهذا الاسم از اين اذكار همچو معلوم ميشود که اليوم قلم اعلى بتفسير قرآن و شرح نزول مشغولست هذا حزن فوق حزن اگر چه و نفسه الحق لم يزل و لا يزال ذكر اصفياى حق و آثار ايشان محبوب بوده اشتاق ما نسب اليهم و ما تفوه به السنهم و ذکر ما ظهر في ايامهم حزن نظر بآن است که در کل اعصار بر مظاهر حق اينگونه بلايا وارد شده و ديگر ايام چنين اقتضا نموده که مصلحة اين اذكار از قلم مختار جارى تا آنجانب و احبابى حق از تلويح کلمات منزل آيات و محبوب ارضين و سموات بر شتى از طمطمم بحر بلاياى وارده بر او مطلع شوند باري نرجع القول فيما كما فيه بعد از فتح مکه غزوه حنين که ما بين مکه و طائفست واقع بعد از فتح و نصرت اموال كثيره خدمت حضرت جمع شد از قبيل اباعر و اغنام و غيره حضرت باعاضم اهل مکه مثل ابو سفيان و غيره هر يك صد ناقة عنایت فرمودند و ما دون هؤلاء اربعين عنایت شد شخصی عرض نمود لا اراک ان تعدل فغضب الرسول و قال ان لم يكن العدل عندى فعند من و در اين مقام انصار مکرر شدند چه که از همه فقيرتر بودند و از آن غنائم حضرت چیزی بايشان عنایت نفرمودند فلما اخذهم سوء الظنون و الاوهام اخذتهم يد عنایت ربك مالک الانام قال الرسول روح من فى الملكوت فداه: اما ترضون يا انصارى بانهم يرجعون مع الاباعر و الاغنام و انتم ترجعون مع رسول الله؟ باری ای عبد ناظر اگر بخواهم جميع آنچه وارد شده بنص آيات الهيه ذکر نمايم يطول الكلام و نبعث عن المرام مقصود آنکه مع اقتدار ظاهر و اتصال حکم باطن بظاهر اينهمه بلايا بر ايشان وارد شده و حال آنکه حدود ظاهره را جارى ميفرمودند چنانچه در يکروز هفتصد نفر را گردن زدند و اين در غزوه بنی قريظه بوده و تفصيل او آنکه بعد از غزوه خندق جبرئيل نازل و عرض نمود يا رسول الله يأمرک ذو امر عظيم بآن تصلى العصر و اصحابک عند بنی قريظه و امر النبي اصحابه بما امر نخرج و معه الاصحاب الى بنی قريظه فلما بلغوا احاطهم جند الله و اخذ قلوبهم الرعب عند ذلك سئل الاوس رسول الله فى اطلاقهم كما اطلق بنی قينقاع حلفاء الخضر مجملا آنکه اوس و خضر دو طائفه بودند و ما بين ايشان در تمام ايام قتال و حرب قائم الى ان قام الرسول و ظهر بالحق جمعهما الاسلام لذا بين دو طائفه در اکثر مواقع بيک منوال حکم ميشد و بنی قريظه حلفاء اوس بود و چون حضرت از قبل بنی قينقاع را که از حلفاء خضر بودند بوساطت بعض منافقين که در ظاهر دعوى اسلام مينمودند و از صحابه محسوب عفو فرمودند بنی قريظه هم همان قسم رجا نمودند قال الرسول روح ما سويه فداه الا ترضون بما يحکم فيهم سعد بن معاذ و انه كان سيد الاوس؟ فقالوا بلى و لكن

سعد مذکور علیه رشحات النور بسبب جرحیکه در غزوه خندق بایشان رسیده بود از حضور ممنوع بودند مخصوص حضرت فرستادند و او را بزحمت تمام حاضر ساختند فلما حضر اخبروه بما امر به رسول الله قال سعد انا احکم بان یقتل رجالهم ویقسم اموالهم و تسبی ذراریهم و نساءهم قال الرسول قد حکمت بما حکم به الله فوق سبعة اربعة و بعد رجع النبی الی المدینة و عمل بهم الجند کما حکم به سعد ضربوا اعناقهم و قسموا اموالهم و سبوا نساءهم و ذراریهم در دو یوم هفتصد نفر را گردن زدند مع قدرت ظاهره و باطنه و شوکت الهیه متصللا بعضی مرتد و بعضی رجوع باصنام و بعضی بانکار صرف راجع و مشغول و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالمند که کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلومست چه بلا یائی وارد شده و میشود مثلا اگر بنفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تغل ما لا اذن به الله فورا قیام مینماید بمفتریاتی که شبه آن در ارض تصور نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منیات لا تخصی طرد نمودیم قسم بآفتاب عز تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منیه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده اند علیهم ما علیهم حال تفکر نمائید ضرر در چه مقامست و بلا بچه رتبه یفعلون ما یشاءون و یحکمون ما یریدون الا الذینهم آمنوا بالله و استقاموا امر این ارض بسیار شدید است لوح صامصون را ملاحظه نمائید و همچنین الواحیکه در سنین قبل نازل شده و اخبار ما یأتی در آن مذکور این همه امور بنفس حق راجع مع ذلک در کمال سرور و ابتهاج مشغول بما امر به بین العباد بوده و هست لذا آنجناب نباید از بعض امور مکرر باشند امش علی قدم ربک هذا حکم الله من قبل و من بعد اتبع و کن من العاملین هر قدر مظلوم واقع شوید احب بوده و هست اتباعا لمظلومیة مولیک کبر علی وجه ابن اخیک من قبل هذا المظلوم الغریب

قل یا علی قبل اکبر قد اشتعلت نار بانامل ربک و اشتعلت منها الآفاق و لکن الناس فی حجاب عظیم تقرب بقلبک الیها خالصا لوجه الله لعمری بها یوقد فی قلبک سراج محبته علی شأن لا تطفئه الاریاح و لا بحور السموات و الارضین اشکر ربک بما تقربت و دخلت و حضرت و توجه الیک لحاظ ربک العزیز العظیم اعرف قدر هذا الفضل قم بثنائه بین العالمین هل یحزنک بعد لقاء ربک من شیء؟ هذا لا ینبغی لک اقنع بحجی و تمسک به انه یکفیک لو کنت من العارفین انک لو تغفل انه لا یغفل عنک و یدکرک بما وجد منک عرف القمیص و یعطیک ما اراد انه هو الغفور الرحیم استقم علی الامر لعمری لایعادلها ما خلق فی الارض و کن من الراستخین ثم اذکر الانیس قل انت فی الغربة و ربک هو الغریب و الفرق لیس عندک من یؤذیک او یعذبک او یتکلم بالسوء و لکن هذا الغریب قد وقع بین ایدی الظالمین یفعلون به ما یریدون و یتکلمون فیه ما یشاءون و یحکمون علیه ما لا حکم به المعروضون فی قرون الاولین اشکر ربک فی هذه الحالة کما اشکر فی هذه البلیة کذلک یا امرک اشفق العباد بک و ارحمهم الیک انه هو المشفق الغفور الکریم لا تحزن من شیء اثبت علی الامر و قل لک الثناء یا مثنی المخلصین نفسی لسجنک الفداء و غربتک الفداء یا ایها المظلوم بین ایدی الفاجرین ان رایت الذین حضرا لدی الوجه و وجدت منهما عرف الله کبرهما من قبلی و بشرهما بهذا الذکر المنیع انما البهء علیکم و علی الذینهم تمسکوا بالحق و العدل من لدن عزیز قدیر و الحمد لله رب العالمین